

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه کلام مرحوم محقق عراقی

بحث در فرمایش مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) بود؛ ایشان بعد از آن که شبهات حکمیّه به صورت مطلق و شبهات موضوعیّه بدویه را از ادله قرعه تخصّصاً خارج دانستند، فرمودند شبهات موضوعیّه مقرونه به علم اجمالی مورد ادله قرعه است؛ و در اینجا هم بین حق الله و حق الناس تفصیل دادند. بیان ایشان در حق الله را ذکر کردیم؛ اما نسبت به حق الناس، می فرمایند: این سه صورت دارد. صورت اول جایی است که احتیاط تام امکان دارد؛ صورت دوم جایی است که احتیاط امکان دارد اما به صورت ناقص، که از آن به تبعیض در احتیاط تعبیر می کنند؛ و صورت سوم جایی است که احتیاط تام امکان ندارد. می فرمایند: در شبهه موضوعیّه مقرونه به علم اجمالی در حق الناس، اگر احتیاط تام امکان داشته باشد، به همان ادله ای که گذشت مبنی بر آن که علم اجمالی مانع از جریان قرعه است، در این جا نیز همان حرف را می زنیم؛ یعنی همان طور که در حقوق الله گفتیم ادله قرعه قصوری از شمول ندارد و شبهه موضوعیّه مقرونه به علم اجمالی در حق الله را نیز شامل می شود، اما علم اجمالی مانع می شود که ادله قرعه احد الاطراف را معین کند. ما با قرعه می گوئیم این طرف مثلاً نجس است و طرف دیگر پاک است؛ یا این ظرف خمر است و ظرف دیگر ماء است؛ اما علم اجمالی چون منجزیت دارد، طرف دیگر با جریان قرعه از معلوم بالاجمال خارج نمی شود. عین همین بیان را در فرض اول از حق الناس بیان کرده و در این جا هم می گویند خود ادله قرعه صلاحیت برای شمول دارد؛ شما علم اجمالی دارید که یا این کتاب مال زید است یا کتاب دیگری مال زید است؛ اینجا احتیاط تام امکان دارد و می توانید هر دو را به او دفع کنید.

مثال دقیق تر این که دو چیز موجود است، علم اجمالی داریم یکی اش برای زید است و دیگری مباح للجمیع است؛ اینجا احتیاط این است که هر دو را تحویل او دهیم، هیچ حق دیگری هم ضایع نمی شود. نیازی به انداختن قرعه هم نیست. اما در فرض دوم - که فرض دوم و اول خیلی شبیه هم اند و شاید در غیر کلمات مرحوم عراقی کمتر دیده شود - تبعیض در احتیاط موارد نادر پیدا می کند؛ می فرماید علم اجمالی داریم که یکی از این دو مال، مال زید است و دیگری را حق ندارد بگیرد؛ اگر هر دو مال را بخواهیم به او بدهیم، سبب می شود که مالک اصلی که یکی از آن دو برای اوست، ضرر کند؛ و می دانیم گرفتن آن هم برای زید جایز نیست، چون خودش می گوید یکی از اینها برای اوست؛ در اینجا که تبعیض در احتیاط است، احد المالین را به زید بدهیم و نیازی به قرعه انداختن نیست. اما عمده شق سوم و صورت سوم است و آن این که: شبهه موضوعیّه مقرونه به علم اجمالی در جایی است که اصلاً احتیاط امکان ندارد و حق الناس هم هست؛ مثل ولد مردّد بین حرّ و عبد، یا ولدی که مردّد است بین این که پدر او کدام یک از سه نفر هست، و یا مال مردّد بین شخصین است؛ در اینجا امکان ندارد که یک مال را - بجمیع - به دو نفر داد. مرحوم عراقی می فرماید مورد قرعه فقط همین مورد است.

چهار قید برای مورد جریان قرعه در کلام ایشان وجود دارد: (۱) شبهه موضوعیه باشد و حکمی نباشد؛ (۲) مقرون به علم اجمالی باشد و بدوی نباشد؛ (۳) حق الناس باشد و حق الله نباشد؛ و (۴) احتیاط هم امکان نداشته باشد. عبارتشان این است که: **والظاهر**

أَنَّهُمْ عَمِلُوا بِالْقِرْعَةِ فِيمَا كَانَ مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ مِمَّا يَتَعَلَّقُ بِالْحَقُوقِ وَالْأَمْوَالِ ظَاهِرِ أَيْنَ اسْتَكَرَّ فِيهَا قِرْعَةٌ رَأَى فِيهَا مَوْرِدَ مَنْ مَرَّ بِهَا مِنْ أَهْلِ الْقَرْعَةِ وَاسْتَوْدَعَ رَجُلًا دِينَارَيْنِ فَاسْتَوْدَعَهُ آخَرَ دِينَارًا فَضَاعَ دِينَارٌ مِنْهَا قَالَ يُعْطَى صَاحِبُ الدِّينَارَيْنِ دِينَارًا وَ يُقَسَّمُ الْآخَرُ بَيْنَهُمَا نِصْفَيْنِ» یک نفر آمد نزد کسی و دو دینار ودیعه گذاشت؛ شخص دیگری نیز نزد او آمد و یک دینار ودیعه گذاشت؛ بعد یکی از این سه دیناری که نزد این شخص به عنوان ودیعه بود، از بین رفت و گم شد؛ از آنجا که الامین لا یضمن، یک دیناری که از بین رفته، اگر مال صاحب یک دینار بوده، از جیب او می‌رود و تمام دو دینار به دیگری داده می‌شود؛ و اگر مال صاحب دو دینار بوده، باید از جیب او برود و یک دینار به صاحب یک دینار داده شود؛ این مطابق با قاعده‌ی اولی است. اما در این روایت معتبر، امام می‌فرماید يُعْطَى صَاحِبُ الدِّينَارَيْنِ دِينَارًا به کسی که مالک دو دینار بوده، یک دینار داده می‌شود وَ يُقَسَّمُ الْآخَرُ بَيْنَهُمَا نِصْفَيْنِ و آن دینار دوم را نصف کند، نصفش به صاحب دینارین و نصف دیگرش به صاحب یک دینار داده شود. نتیجه این که از این سه دیناری که یک دینارش گم شده است، یک دینار و نصف به صاحب دینارین می‌رسد. این روایت موثق برای قاعده‌ای به نام قاعده‌ی عدل و انصاف منشأ شده است.

اما سؤال این است که آیا از این روایت می‌شود قاعده به دست آورد یا نه؟ این که ما از این روایت بخواهیم قاعده‌ی کلی استخراج کنیم و اسمش را قاعده‌ی عدل و انصاف بگذاریم، خودش محل بحث است؛ و بسیاری از بزرگان نیز قاعده‌ی عدل و انصاف را قبول ندارند و می‌گویند: فقط باید به مورد روایت عمل شود. والد راحل ما هم (رضوان الله علیه) در کتاب الخمس تفصیل الشریعه در صفحه‌ی 176 می‌فرماید: وقاعدة العدل والانصاف لاتكون من القواعد الفقهية المعتبرة؛ و این قاعده را قبول ندارند. لیکن مرحوم محقق عراق این قاعده را قبول داشته و می‌فرماید: در همین شبهات موضوعیه‌ی مقرونه‌ی به علم اجمالی در حق الناس نیز در جایی که بشود از راه قاعده عدل و انصاف وارد شد، قاعده‌ی عدل و انصاف را جاری می‌کنیم. مثلاً در باب ولد و حرّ از جهت ارث، مورد روایت این بود که قرعه بیندازیم و هر چه در آمد، ارث همو را به او می‌دهیم؛ اما قاعده عدل و انصاف این است که نیمی از ارث حر و نیمی از ارث عبد به او داده شود. بنابراین، مرحوم عراقی دایره قرعه را بسیار محدود می‌کنند. ایشان در ادامه می‌فرمایند: خذ هذا ولكن الانصاف أن تشخيص موارد القرعة عن موارد جريان الاحتياط والتخيير وقاعدة العدل والانصاف في غاية الاشكال ولنعم ما قيل من أنه لا يجوز العمل بالقرعة الا في مورد العمل الاصحاب بها چه حرف خوبی زده شده که در قرعه باید فقط به همان مواردی عمل کرد که اصحاب در آنها به قرعه عمل کردند. که در اوایل بحث از قاعده قرعه عرض کردیم اگر کسی این حرف را زد، معنایش این است که قاعده‌ی قرعه، دیگر قاعده نیست. این بود خلاصه‌ی کلام مرحوم عراقی.

مناقشات وارد بر کلام مرحوم محقق عراقی

مناقشاتی بر فرمایش مرحوم محقق عراقی داریم، ببینید این مناقشات آیا وارد است یا نه؟ اولین مناقشه این است که ایشان فرمودند اگر تعبیر مشکل را ملاک قرار دادیم، تمام موارد شبهات حکمیة موضوعیه مقرونه‌ی به علم اجمالی و بدویه از ادله‌ی قرعه خارج است؛ چون در تمام این موارد اصول عملیه داریم و با اجرای اصول عملیه دیگر مشکلی وجود ندارد. بعد هم به حق الناس رسیدند و آنجایی هم که احتیاط ممکن نباشد، این را فقط روی تعبیر مجهول و مشتبه ذکر کردند. سوال ما این است که پس روی تعبیر مشکل مورد ادله‌ی قرعه کجا می‌شود؟ دیگر موردی برایش باقی نمی‌ماند. اگر فرمودید تمامی موارد شبهات موضوعی روی عنوان مشکل از مورد ادله قرعه خارج است، دیگر شبهه‌ای نداریم که از این چهار قسم خارج باشد؛ شبهات یا حکمی است یا موضوعی، یا مقرون به علم اجمالی است یا بدوی؛ ایشان می‌فرمایند همه‌ی اینها خارج است، اگر همه‌ی اینها

خارج شد، پس مورد ادله قرعه چیست؟ به عبارت آخری روی تعبیر مشکل نتیجه‌ای گرفتند که ادله‌ی قرعه اصلاً دیگر مورد ندارد و در تمام موارد باید برویم سراغ اصول عملیه.

اشکال دوم بر مرحوم عراقی این است که ما حدود ده روایت به عنوان روایات عامه ذکر کردیم که در آنها دارد **کَلَّ مَجْهُولٌ فِیه** **القرعة**. مرحوم عراقی تکلیف این روایت عامه را حل نکرده است. کَلَّ مَجْهُولٌ یعنی مجهول من حیث الحکم یا من حیث الموضوع؛ ایشان نهایت چیزی که بیان کرد، این بود که جهل یا اشتباه مربوط به ذات شیء است و نه مربوط به حکم شیء. عرض ما این است که ممکن است این تعبیر را راجع به مشتبه بپذیریم، آن‌هم با یک تأملی؛ اما در باب مجهول همانطوری که می‌توانیم بگوییم موضوع مجهول است، می‌توانیم بگوییم حکم هم مجهول است؛ مگر ما عنوان ما لایعلمون را در باب شبهات حکمیه مطرح نمی‌کنیم؟ جهل اختصاص به موضوعات خارجی ندارد و در باب احکام نیز می‌آید. بنابراین، ایشان مسأله‌ی عنوان جهل را حل نکرد. و در روایات عامه که داریم **کَلَّ مَجْهُولٌ فِیه القرعة** آیا ایشان می‌خواهد از روایات دیگر این عنوان را تقیید بزند؟ در کلام ایشان حرفی از تقیید و تخصیص ندیدیم. پس، اشکال دوم این است که مرحوم عراقی با این دقتی هم که فرمودند، تکلیف روایات عامه را که عنوان مجهول دارد را حل نکردند و مشکله‌ی اصلی ما حل این روایات است.

اشکال سوم این است که ایشان در شبهه‌ی موضوعیه‌ی مقرون به علم اجمالی در حق الله فرمودند: ادله‌ی قرعه شامل این مورد می‌شود اما مانع وجود دارد، و آن مانع، علم اجمالی است. اشکال ما این است که هذا اول الکلام؛ همه‌ی حرف‌ها این است که شما در مورد علم اجمالی، یک دلیل می‌گویید احتیاط، و لقاتل أن يقول که بگوید یک دلیل هم می‌گوید قرعه؛ تعارض را شما باید حل کنید. در این‌جا شما عین آن‌چه که محل بحث و محل نزاع است را دلیل قرار دادید، این می‌شود مصادره‌ی به مطلوب و دلیل عین مدعا. همه‌ی حرف‌ها این است که در این‌جا چرا علم اجمالی را بر ادله‌ی قرعه مقدم می‌کنیم؟. بله، بعداً در کلمات برخی از بزرگان مثل صاحب عناوین می‌رسیم که ایشان آخر الامر هم اینقدر این‌ور و آن‌ور می‌زند و می‌گوید بر این معنا اجماع داریم. اجماع داریم که تا امکان احتیاط هست، تا اجرای قاعده‌ی علم اجمالی ممکن است، نوبت به قرعه نمی‌رسد. که ما می‌گوییم این اجماع را از کجا آوردید؟

اشکال چهارم این است که تفصیلی که بین حق الله و حق الناس قائل شدند، بیان فنی برای این تفصیل پیدا نکردیم. مگر منجزیت علم اجمالی در حق الله با منجزیت علم اجمالی در حق الناس فرق دارد؟ وقتی در اصول اثبات می‌کنید که علم اجمالی منجز، چه فرقی می‌کند بین حق الله و حق الناس؟ می‌خواهید بفرمایید خود ادله‌ی قرعه ظهور در حق الناس دارد؟ که یکی از روایات ادله‌ی قرعه، در مورد خنثای مشکلی است که سنش به سه سال نرسیده و مرده است؛ آیا مرد او را غسل بدهد یا زن؟ در روایت داریم که قرعه انداخته شود. و تغسیل میت حق الله است؛ یکی از حقوق الهی است و حق الناس نیست. بله، البته کثیری از روایات قرعه در حق الناس وارد شده است؛ اما قرینه‌ای بر این‌که قرعه فقط در حق الناس تعیین داشته باشد، نه ایشان اقامه کردند و نه به حسب واقع چنین قرینه‌ای موجود است. چند اشکال دیگر هم در کلام مرحوم عراقی هست که یک مقدار هم خود آقایان دقت کنند. ان شاء الله فردا کلام مرحوم صاحب عناوین را که دقیق تر است را بیان خواهیم کرد. کلام ایشان از صفحه 352 جلد اول کتاب العناوین شروع می‌شود و تا صفحه 360 ادامه دارد؛ خلاصه‌ی این 8 صفحه را فردا ان شاء الله خواهیم گفت؛ و ببینیم آیا صاحب عناوین حرف تازه‌ای دارد یا نه؟